

## بررسی عوامل زن‌ستیزی طالبان در افغانستان

محمدجواد برهانی\*

چکیده

زن‌ستیزی در جهان سابقه طولانی دارد. تحقیقات و شواهد نشان داده است که میان عقب‌ماندگی جامعه و زن‌ستیزی رابطه وجود دارد. تا کنون در مورد بررسی عوامل زن‌ستیزی طالبان مقاله و تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. مقاله پیش رو با روش کتابخانه‌ای همراه با توصیف و تحلیل صورت گرفته و به این نتیجه رسیده است که فرهنگ مردسالاری و پشتون‌والی، عامل اساسی زن‌ستیزی طالبان را تشکیل می‌دهند. در کنار این دو عامل، عوامل دیگری چون متون آموزشی رایج در میان طالبان، مانند گلستان و بوستان سعدی، نیز حاوی مطالب و اشعاری‌اند که در آن‌ها زن‌ستیزی به چشم می‌خورد. فقه سنتی و آموزه‌های دینی با قرائت خاص طالبانی، سلفی‌گری و عوامل محیطی و اجتماعی که طالبان در آن زیسته و تربیت شده‌اند، از جمله عواملی‌اند که به زن‌ستیزی طالبان کمک کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زن‌ستیزی، طالبان، عوامل زن‌ستیزی، پشتون‌والی، آداب و رسوم، فرهنگ.

### مقدمه

زن‌ستیزی برای بشر پدیده جدید و ناشناخته نیست؛ بلکه در جهان و هم‌چنین در افغانستان

\* استاد حوزه و دانشگاه و پژوهش‌گر.

پیشینه بسیار طولانی دارد. هرچند در برخی از کشورهای توسعه یافته، پیشرفت قابل توجهی در مورد کاهش زن‌ستیزی به وجود آمده است؛ اما در کشورهای عقب مانده و از جمله در افغانستان، زن‌ستیزی به صورت بسیار گسترده دیده می‌شود.

زن‌ستیزی<sup>۱</sup> به صورت کلی عبارت است از تنفر و انزجار از زنان و دختران که در آن نوعی تبعیض مشاهده می‌شود و به صورت کلی، زنان غیر قابل اعتماد دانسته می‌شوند. به عبارت دیگر، زن‌ستیزی یک نگرش فرهنگی است که در آن زنان به خاطر زن‌بودن، مورد تنفر قرار می‌گیرند؛ بنابراین، زن‌ستیزی در پیوند با خشونت علیه زنان است که از جامعه آموخته شده و نسل به نسل به دیگران منتقل می‌شود. طبق شواهد، مدارک و تحقیقات انجام شده، زن‌ستیزی در جوامع سنتی بیش تر از جوامع پیشرفته دیده شده است و هم‌چنین در افغانستان بیش تر از سایر کشورها و در میان طالبان که اکنون بر بخشی از افغانستان تسلط دارند، بیش تر از دیگران وجود دارد.

این نوشته در صدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی، عوامل زن‌ستیزی را در میان طالبان بررسی کرده و پاسخ این سؤال را بیابد که چرا طالبان زن‌ستیز و نسبت به زنان سخت گیر است؟ آیا زن‌ستیزی طالبان ریشه در آموزه های دینی دارد و یا ریشه در سنت‌های قبیله‌ای و مردسالاری آنها؟ پاسخ احتمالی به این پرسش و فرضیه نگارنده این است که هم عنعنات و آداب و رسوم قبیله‌ای که طالبان از آن برخاسته‌اند، زن‌ستیزاند و هم آموزه‌های دینی و قرائت طالبان از متون مقدس گزینشی است که به زن‌ستیزی طالبان کمک کرده و رسومات قبیله‌ای طالبان را تأیید می‌کنند. نگارنده هم از طریق مشاهده و هم از طریق اسناد و مدارک کتابخانه‌ای تلاش می‌کند تا پاسخ سؤال اصلی این تحقیق را دریابد که تا هنوز در این مورد کاری محققانه صورت نگرفته است.

## ۱. گونه‌هایی از زن‌ستیزی طالبان

تجربه زن‌ستیزی در میان مردم افغانستان یک امر تازه و غریب نیست؛ اما مردم افغانستان، زن‌ستیزی طالبان را به صورت بسیار گسترده، سازمان یافته و جشن در زمان حکومت طالبان تحت عنوان امارت اسلامی از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ مشاهده و با تمام وجود لمس کردند و هم‌چنین در فرامین و قوانین امارت اسلامی<sup>۲</sup>، قوانین و فرامین زن‌ستیزانه طالبان را دیدند و اکنون هم در قلمرو طالبان مشهود است.<sup>۳</sup>

1. Misogyny.

۲. مجموعه قوانین و فرامین ملا عمر تحت عنوان همین نام توسط محمدرضا بابایی جمع‌آوری و چاپ شده است.

۳. نگارنده به صورت مکرر در خاکیران و قندز تحت قلمرو طالبان سفر کرده و در بازارها و شهرهای تحت تصرف طالبان هیچ زن را ندیده است.

در مجموع، رفتار و قوانین طالبان دربارهٔ زنان، سخت‌گیرانه و زن‌ستیزانه است که به‌عنوان نمونه این‌جا بیان می‌شود: در زمان حکومت طالبان، زنان از حق تحصیل محروم بودند، زنان اجازهٔ بیرون‌رفتن از منزل بدون محرم شرعی نداشتند، قوانینی برای سنگسار زنان و مردان زناکار وضع و به راحتی اجرا می‌شد، رفتن زن مریض در نزد دکتر مرد از سوی طالبان ممنوع اعلام شد، رانندگان تاکسی و ملی‌س‌ها اجازهٔ سوارکردن زنان بدون برقع یا چادری و هم‌چنین زنان با پوشش چادر ایرانی را نداشتند. ممنوعیت از رانندگی، ممنوعیت از خرید و فروش و رفتن در بازار، ممنوع بودن پوشیدن لباس‌های تجملی و تنگ، استفاده از تزئینات و لوازم آرایشی توسط زنان، ممنوعیت پوشیدن کفش‌های پاشنه‌بلند برای زنان و ممنوعیت پوشیدن کفش‌هایی که هنگام راه‌رفتن دارای صدا است، نمونه‌های از قوانین و رفتار زن‌ستیزانهٔ طالبان را نشان می‌دهد.

در کادر اداری و حکومتی امارت اسلامی طالبان هیچ‌زنی دیده نمی‌شود و در قلمرو طالبان، شهرها و روستاها چهرهٔ مردانه داشت و زنان در بازار و سرک دیده نمی‌شدند. به‌صورت کلی، رعایت حقوق زنان به نظر طالبان خلاف اسلام است. کاشانی در این باره می‌نویسد: «محمد عمر، یکی از رهبران گروه طالبان، رعایت حقوق زنان و دختران را مخالف اسلام می‌دانست و معتقد بود که مشارکت اجتماعی این قشر در جامعه موجب فساد اخلاقی در اجتماع می‌شود.» (کاشانی، ۱۳۷۷: ۵۸).

گزاره‌های فوق نشان‌دهندهٔ زن‌ستیزی طالبان است که در این مورد شواهد و مدارک آن قدر زیادند که جای هیچ‌شک و تردیدی باقی نمی‌ماند؛ اما مهم‌ترین پرسش این است که دلایل زن‌ستیزی طالبان که عمدتاً از قوم پشتون‌اند، چیست؟ در ذیل تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود. ممکن است مرتبط با باورها، سنت و عرف حاکم بر قبیله و قرائت خاص از متون مقدس باشد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

## ۲. فرهنگ حاکم در مناطق طالبان و جایگاه زن در آن

به‌صورت کلی، فرهنگ حاکم در جامعهٔ افغانستان، مردسالار و پدرسالار است. مردسالاری در جامعه که ریشه‌اش در برخورداری مردان از قدرت بیش‌تر فیزیکی و اقتصادی در جامعه است، در افغانستان به‌صورت کل وجود دارد. مردان چون قدرت بیش‌تر داشته‌اند، لذا زنان را در راستای منافع خود تشویق و تربیت کرده و از آن‌ها استفاده کرده‌اند. در نظام مردسالار، تمام تلاش بر این است که اقتدار و آبروی مرد باید حفظ شود و زنان نیز وظیفه دارند که اقتدار و منزلت ممتاز مردان را در خانه و جامعه حفظ کنند. در نظام مردسالار طالبان، زنان شرف، آبرو و ناموس مردان حساب می‌شوند و باید رفتار زنان به‌گونه‌ای باشد که شرف مردان لکه‌دار نشود. زنان برای این که شرف و آبروی مردان را

حفظ کنند، باید تا حد امکان از خانه بیرون نشوند و حجاب کامل به تن کنند. روشن است که مردان در مقایسه با زنان، دارای منزلت اجتماعی بالاتر و برخوردار از قدرت بیش‌تر فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشند. در نتیجه، در چنین نظامی، زنان زیر سلطهٔ مردان‌اند و مردان حکم می‌رانند و قوانین تصویب می‌کنند و زنان و بقیه ملزم‌اند از آن قوانین مردسالارانه که توسط خود مردان تصویب شده‌اند، تبعیت کنند؛ بنابراین، می‌توان یکی از دلایل مهم زن‌ستیزی را نظام مردسالاری دانست که در میان طالبان، بیش از هر جای دیگر، این نظام وجود دارد.

طالبان علاوه بر این‌که از نظام مردسالار برخاسته‌اند که در آن هنجارهای زن‌ستیزانه وجود دارد، بیش‌تر ریشه در روستا و قریه دارند که بعداً دربارهٔ آن بحث خواهد شد. زنان در روستا به صورت کل و در روستاهای تحت تصرف و زادگاه رهبران طالبان به صورت خاص، دارای منزلت اجتماعی و حقوق نیستند. جایگاه زنان در روستاها بسیار پایین‌تر از جایگاه آن‌ها در شهرها است؛ بنابراین، طالبان آداب و رسوم و فرهنگ قبیله و روستای خود را حفظ کرده و تلاش کرده تا آن را در شهرها و در میان سایر اقوام نیز تسری دهند. در منطقهٔ طالبان، فرستادن دختر به مکتب نه تنها مجاز نبوده، بلکه مایهٔ ننگ و شرم بوده است و به همین خاطر، مردم دختران‌شان را به مکتب نفرستاده و بالاتر از آن این‌که در منطقهٔ‌شان مکتب دخترانه اصلاً وجود نداشته و ندارد. ملا عبدالحکیم مجاهد، سفیر طالبان در پاکستان، در این زمینه از ملا عمر حمایت کرده و گفته است: «ارتش و نیروهای پلیس در حکومت ما از مناطقی داوطلب شده‌اند که آداب و رسوم تاریخی خود را حفظ کرده‌اند و آن‌ها معتقدند که فرستادن دختران در مدرسه امری شرم‌آور است.» (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

زنان در قلمرو طالبان، بیش‌تر از سایر مناطق دیگر، تحت فشار قرار دارند و آموزه‌های مذهبی با قرائت خاصی که طالبان سخت به آن پایبندند، همراه با عنعنات قبیله‌ای درهم آمیخته و زن‌ستیزی را به اوج‌شان رسانده‌اند که برای درک بهتر آن لازم است نگاهی گذرا به فرهنگ پشتون‌والی از یک سو و آموزه‌های مذهبی از سوی دیگر نمود و آنگاه با توجه به این دو مقوله، دلیل زن‌ستیزی طالبان را بهتر فهم کنیم. پشتون‌والی از این جهت مهم است که طالبان به صورت خاص و پشتون به صورت عام آن را به عنوان بخش مهمی از فرهنگ خود پذیرفته و در عمل با توجه به آن در جامعه رفتار می‌کنند و قوانین نانوشتهٔ پشتون‌والی برای آن‌ها قداست دارند.

### ۳. پشتون‌والی

پشتون‌والی عبارت است از: «سنت‌ها و باورهای جامعهٔ قبیله‌ای پشتون یا همان قوانین قبیله‌ای پشتون.» (برهانی، ۱۳۸۸: ۴۱۹) که در میان طالبان و اکثریت پشتون مطابق آن رفتار می‌شود و طالبان

به آن به دید احترام می‌نگرند. طالبان سخت به پشتون‌والی پابندند و قوانین برگرفته از پشتون‌والی در بخش ناخودآگاه آن‌ها قرار گرفته و در رفتارهای مردم پشتون به صورت کلی مشاهده می‌شود. مفهوم کلیدی و اساسی در نظام پشتون‌والی، مفهوم «ننگ» و «ناموس» است. این دو مفهوم کلیدی و محوری در قانون پشتون‌والی و در میان طالبان و قوم پشتون تا حد زیادی به زنان ارتباط پیدا کرده است. ننگ در زبان پشتو در معنای شرف به کار می‌رود. فردی که «شرف و آبرو» برای گروه خود بیاورد، با ننگ و ستودنی است و فردی که با عدم رعایت قوانین سخت پشتون‌والی شرافت گروه خود را لکه‌دار کند، «بی‌ننگ» نامیده می‌شود که این بدترین توهین برای یک پشتون به شمار می‌آید. مفهوم «ناموس» نیز جزئی از مفهوم ننگ به شمار می‌رود و هر مرد پشتون وظیفه دارد زنان خود را تحت کنترل شدید بگیرد تا از ارتباط او با دیگران جلوگیری بشود. هم‌چنین، رفتار و گفتار زنان ازدواج‌کرده و محافظت از آن در قانون پشتون‌والی خیلی با اهمیت تلقی می‌شود. هراس از غیبت و «حرف مردم» نیز باعث می‌شود تا مردم پشتون ترجیح بدهند زنان و دختران خویش را برای اطمینان خانه‌نشین کنند. به این مفهوم، در میان پشتون‌ها اصطلاحاً «پرده» گفته می‌شود. اندرونی خانه‌ها برای غیر محرم‌ها منطقه‌ای ممنوعه است. با توجه به درک از مفهوم پشتون‌والی و آموزه‌های دینی، طالبان این دو تا را باهم آمیخته و پشتون‌والی نقش برجسته در باور طالبان داشته است. احمد رشید در این باره می‌نویسد: «تفسیر آنان (طالبان) از شریعت به شدت متأثر از پختون‌والی یا مقررات قبیله‌ای پشتون‌ها بود.» (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۱۴۶). طالبان با الهام از پشتون‌والی، آموزه‌های مذهبی و فرهنگ حاکم بر قبیله، مهم‌ترین وظیفه زنان را تربیت فرزندان معرفی کرده‌اند که از لازمه آن، نشستن در خانه است. مرشدی‌زاد در این باره می‌نویسد: «مهم‌ترین رسالت زن، تربیت فرزندان است. باید از حضور در اجتماع اجتناب کرده و به امور منزل و تربیت فرزندان بپردازد.» (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۴۴). تأسیس ۱۳۹۴

با توجه به فهم پشتون‌والی و این که اسلام طالبان منشأ قومی پشتونی داشت و به قول چنگیز پهلوان «در خفا از اندیشه پشتون‌گرایی نیرو می‌گرفت» (پهلوان، بی تا: ۲۶) می‌توان رفتار زن‌ستیزانه طالبان را بهتر درک و فهم کرد. «قوانین طالبان در مورد زنان بسیار سخت‌گیرانه و زن‌ستیزانه است که این سخت‌گیری و زن‌ستیزی از قوانین پشتون‌والی برمی‌خیزد. در پشتون‌والی، زنان شرف قبیله محسوب می‌شوند و محافظت از آنان وظیفه قبیله است. به همین دلیل، باید در خارج از خانه زنان کار نکنند، برقع بپوشند، تنها و بدون ضرورت از خانه خارج نشوند.» (برهانی، ۱۳۸۸: ۴۲۰). «مارزدن» در این مورد می‌نویسد: «در قانون جامعه پشتون‌والی بر این امر تأکید می‌شود که محافظت از جامعه مقید به محافظت از زنان است و شرافت جامعه، بستگی به شرافت زنان دارد؛ برای مثال: در جامعه قبیله‌ای پشتون اگر زنی از یک قبیله به وسیله تجاوز فردی از قبیله دیگر، آبروی خود را از دست بدهد، قبیله

آن زن حق دارد دقیقاً به همین شیوه از آن قبیله انتقام بگیرد.» (مارزدن، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

محرومیت از تحصیل زنان نیز با توجه به پشتون‌والی معنا پیدا می‌کند که وقتی زن شرف و آبرو حساب شود، لازم است از آن به‌شدت محافظت شود و اگر به مکتب فرستاده شود، این مهم تحقق پیدا نمی‌کند و ممکن است شرف و عزت خانواده لکه‌دار شود. به همین اساس است که یکی از سران طالبان «تحصیل زنان و رفتن آنان به مدرسه را شرم‌آور می‌داند.» (فاضلی، ۱۳۹۷: ۲۶۳).

به علاوه این‌که طالبان معتقد بودند که تحصیلات جدید، جامعه و زنان را فاسد و گمراه می‌کند و در نتیجه، از نظر طالبان، هم محیط مکتب و دانشگاه ناسالم است و هم محتوای آن گمراه‌کننده و خلاف شریعت است که منع زنان از تحصیل لازم است. مرشدی‌زاد در این باره می‌نویسد: «رهبران طالبان در توجیه عملکرد خود توقف روند آموزش الحادی و جلوگیری از به انحراف کشیده شدن مردم افغانستان، به‌ویژه میلیشیاها، جوان طالبان، را به‌عنوان دلیل این امر ذکر می‌کنند و معتقدند که تنها هدف آن‌ها محافظت از خواهران‌شان در مقابل مردم فاسد است.» (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۴۴). مارزدن در یک جایی از کتاب خود نظر ملاعمر را درباره تحصیل زنان این‌گونه نقل می‌کند که «دستیابی زنان به آموزش در مراکز تحصیلی به معنای اعمال سیاست کفر و ترویج بی‌عفتی و فحشا است.» (مارزدن، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

نتیجه‌ای که می‌توان از این بخش به دست آورد، این است که پشتون‌والی نیز به زن‌ستیزی طالبان کمک کرده و نه تنها مردان که خود زنان نیز فرودست‌بودن خود را پذیرفته و رفتار خشن طالبان با زنان را در چارچوب کلی فرهنگ مردسالار از یک سو و قانون پشتون‌والی از سوی دیگر قابل پذیرش می‌دانند و به جز تعداد اندکی، از آن راضی‌اند و قوانین و رفتار طالبان با زنان را به سود زنان و جامعه دینی و جلوگیری از فحشا و منکرات می‌دانند.

#### ۴. زن در منابع آموزشی و متون درسی طالبان

همان‌گونه که بیان شد، جامعه‌ای که طالبان به آن تعلق دارد، به‌شدت مردسالار است که زن‌ستیزی بخشی از این فرهنگ را تشکیل می‌دهد. فرهنگ مردسالار و تنفر نسبی از زنان که زمینه زن‌ستیزی را شکل می‌دهد، بسترهای دیگری نیز دارد که یکی از آن، منابع آموزشی و متون درسی است که طالبان آن‌ها را خوانده‌اند.

بدون شک، یکی از عوامل جامعه‌پذیری بعد از خانواده، محیط اجتماعی و گروه همسالان مکتب و نهاد آموزشی است. دانش‌آموزان بخشی از رفتارهای اجتماعی را از مکتب یاد می‌گیرند و کتاب

و محتوای آموزشی می‌توانند به رفتارهای دانش‌آموزان جهت دهند. در قلمرو طالبان، بیش‌تر مدرسه دینی رایج است و از مکاتب دولتی خبری نیست. متون درسی طالبان همان متون دینی‌اند که سال‌ها است در افغانستان تدریس و خوانده می‌شوند و بدون شک این کتاب‌ها در فرهنگ‌سازی جامعه نقش برجسته دارند و باورها و رفتارهای اجتماعی افراد را می‌سازند. در قلمرو طالبان، از گذشته دور و قبل از به‌وجود آمدن طالبان، یکی از متون مهم آموزشی گلستان و بوستان سعدی است. در ظاهر، این متن برای تقویت خواندن فارسی و افزایش معلومات دینی در کنار کتاب‌هایی چون پنج‌گنج و امثال آن خوانده می‌شود. نگارنده خود آموزش این کتاب‌ها را در خاکیران، قندوز و قندهار در مدارس طالبان دیده و مکرر شنیده است. در کتاب‌های آموزشی دینی، از جمله در گلستان و بوستان سعدی، زن موجود درجه دوم و کم‌ارزش‌تر از مرد تلقی شده است. شاید موارد فراوانی یافت نشود که این مطلب با صراحت و در مقوله مستقل مقایسه ارزش وجودی زن و مرد بیان شده باشد؛ اما در لایه‌های پنهان ضمیر طالبان بلکه مردم افغانستان به صورت کلی، برتری مرد امری کاملاً مقبول و پذیرفته بود؛ حتی در گفت‌وگوهای عادی امروز هم فراوان شنیده می‌شود که مثلاً اگر فلان کار را بکنم، کم‌تر از زن هستم، یا اگر فلان کار را بکنم مرد نیستم. سعدی می‌گوید:

مرد و زن گر به جفاکردن من برخیزند  
گر بگردم ز وفای تو، نه مردم که ز من

(سعدی، دیوان اشعار، غزل ۶۰۹).

در جای دیگر، سعدی این‌گونه بیان داشته است:

تأسیس ۱۳۹۴

گر به مراد من روی و نروی تو حاکمی  
من به خلاف رأی تو گر نفسی ز من، زنم

در اشعار فوق که در کتاب دیوان اشعار سعدی آمده است، زن‌ستیزی به نحو آشکار دیده می‌شود و همین اشعار بر اندیشه و باور مردم تأثیر می‌گذارند.

در مورد منع رفتن زن به بازار نیز در کتاب غزلیات سعدی آمده است که:

چو زن راه بازار گیرد، بز ن

وگر نه تو در خانه بشین، چو زن

(سعدی، بوستان، باب هفتم)

در مورد اختلاط زن و مرد و صحبت زن با مرد نامحرم این گونه آمده است:

چو در روی بیگانه خندید زن

دگر مرد گو لاف مردی مزین

(سعدی، بوستان، باب هفتم)

در مورد عقیف نبودن زن و این کار مایه ننگ بودن که در پشتون‌والی نیز ننگ و غیرت نسبت به ناموس بسیار مورد تأکید است، سعدی چنین بیان داشته است:

چو بینی که زن پای بر جای نیست

ثبات از خردمندی و رای نیست

گریز از کفش در دهان نهنگ

که مردن به از زندگانی به ننگ

(سعدی، بوستان، باب هفتم)

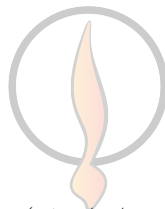
سعدی چون صفات منفی زن را برمی‌شمارد، وقتی که به بی‌عفتی زن می‌رسد، گویی احساسات و غیرت مردانه‌اش تحریک می‌شود؛ چنان‌که می‌گوید: زن اگر خوب هم باشد، مایه رنج و گرانباری است؛ چه رسد به زن زشت ناسازگار که رهاکردنش اولی است. سپس گفت‌وگوی دو نفر را که از دست زنان خود به جان آمده بودند، نقل می‌کند و چنین سروده است:

چه نغز آمد این یک سخن زان دو تن

که بودند سرگشته از دست زن

یکی گفت کس را زن بد مباد

دگر گفت زن در جهان خوب مباد



(سعدی، بوستان، باب هفتم)

### بنیاد اندیشه

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سعدی در حکایت ۲۱ بوستان، تحت عنوان «گفتار اندر پرورش زنان و صلاح و فساد ایشان»، شعرهای زیادی آورده است که در آن زن‌ستیزی مشهود است. طالبان که قوانین و مقرراتی چون نرفتن زنان، عدم تحصیل و خانه‌نشستن و مشغول تربیت بودن را تصویب و اجرا کردند، بی‌جهت نبوده و حتی در متون آموزشی آن‌ها وجود داشته است. پس متون آموزشی طالبان هم به زن‌ستیزی آن‌ها کمک کرده و این رفتار آنان را تأیید می‌کنند.



## ۵. آموزه‌های دینی و فقه سنتی

یکی از منابع مهم رفتاری مردم افغانستان به صورت کل و طالبان به صورت خاص، آموزه‌های دینی و متون مقدس و فقه سنتی است. مردم افغانستان، مسلمان‌اند و از آموزه‌های دینی و اسلامی پیروی می‌کنند. بدون شک، در آموزه‌های دینی و فقه سنتی نوعی زن‌ستیزی دیده می‌شود. در آموزه‌های دینی اسلام - اعم از شیعه و سنی - در مورد زنان تعابیری وجود دارد که به نحوی زن‌ستیزی در آن مشهود است. از باب نمونه زن ناقص‌العقول است؛ قومی که رهبری آن به دست زن باشد، رستگار نمی‌شود؛ با زنان مشورت نکنید؛ برخلاف گفتار و مشورت زنان عمل کنید؛ زن دنده و قبرغه کج است در صدد راست نمودن آن نباشید<sup>۱</sup> و همان‌گونه از آن استفاده کنید؛ بهترین زن، زنی است که خوب شوهرداری کند و در خدمت شوهر باشد؛ زن بی‌اجازه شوهر مجاز به بیرون رفتن نیست؛ زن کژدمی است با نیشی شیرین؛ زن به طور کلی شر است و از این بدتر آن است که انسان چاره‌ای جز گرفتن زن و داشتن همسر ندارد؛ زن بدون محرم سفر نکند<sup>۲</sup> و... طالبان برداشت افراطی و قرائت خاص از دین و متون دینی دارد. آموزه‌های دینی و شریعت برای طالبان یک اصل است و اجرای شریعت را وظیفه خود می‌دانند. آموزه‌های دینی از دو منبع کتاب و سنت گرفته می‌شوند که معمولاً آن را عالمان دینی برای مردم عوام عمدتاً در مساجد بیان می‌کنند.

ممکن است محققان روایات فوق را تفسیر کرده و برخی آن را تأویل ببرند و پاره‌ای آن را از اسرائیلیات و مجعول بدانند؛ اما واقعیت این است که این روایات در متون دینی مسلمانان آمده‌اند و می‌توانند مستمسکی برای رفتار طالبان باشند که به صورت گزینشی از متون دینی استفاده می‌کنند؛ همان‌گونه که در عمل نیز این‌گونه شده است. تاسیس ۱۳۹۴

## ۶. آموزه دینی و حکم سنگسار زن زناکار

یکی از مظاهر بارز زن‌ستیزی طالبان، اجرای سنگسار زن زناکار است که در فضای مجازی و رسانه‌ها بازتاب گسترده یافته است. طالبان معتقدند که این حکم، یک حکم مسلم اسلامی است که از احادیث نبوی و سیره خلفای راشدین می‌توان آن را استفاده کرد و لازم است در جامعه اجرا شود. مهم‌ترین منبع دینی قرآن کریم است که عالمان شیعه معتقدند «در قرآن آیه‌ای درباره سنگسار وجود ندارد.» (خویی،

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ، وَإِنْ تَرَكَتُهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ» (صحيح بخاري، ج ۵، ص ۳۲۰).

۲. وَلَا تَسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ؛ یعنی پیامبر منع کرد که زن مسافرت کند، مگر آن‌که با وی محرمی باشد (صحيح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۸).

۱۴۰۱: ۲۰۲)؛ اما بسیاری از فقیهان و اصولیان اهل سنت بر این باورند که آیه‌ای در قرآن درباره سنگسار وجود داشته است. در سنن ابن ماجه از عمر بن خطاب نقل شده است که «می ترسم زمانی بر مردم بگذرد و گفته شود که سنگسار در قرآن نیامده است و مردم با ترک واجبی که خدا نازل کرده، گمراه شوند.»<sup>۱</sup> (ابن ماجه، ۱۴۰۶: ۸۲۴). هم‌چنین، مالک بن انس به نقل از عمر ابن خطاب آورده است: مبادا از آیه سنگسار به این دلیل که در قرآن نیست، غفلت کنید؛ چون پیامبر سنگسار می‌کرد و ما نیز سنگسار می‌کردیم. این آیه در قرآن بوده و من از بیم آن‌که مردم نگویند که چیزی به کتاب خدا افزوده‌ام، آن را نوشتم. آیه سنگسار به گفته عمر بن خطاب این‌گونه بود: «إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ»؛ پیرمرد و پیرزن اگر زنا کردند، حتماً سنگسارشان کنید (مالک، ۱۴۰۶: ۸۲۴).

در فقه شیعه و سنی، مسئله سنگسار زن زناکار محصنه آمده است؛ اما برای آن شرایطی<sup>۲</sup> در نظر گرفته شده است که اثبات زنا و حکم سنگسار را نه تنها خیلی دشوار بلکه غیر ممکن می‌سازد؛ اما در میان طالبان اجرای حکم سنگسار به راحتی صورت می‌گیرد و این امر نشانه قرائت خاص از متون و اجرای آموزه‌های دینی توسط طالبان را نشان می‌دهد که فرهنگ مردسالاری و قوانین پشتون‌والی اجرای حکم سنگسار کردن زن را بسیار آسان نموده است.

## ۷. عامل اجتماعی، محیطی و تربیتی

یکی از عوامل دیگر که باعث شده است تا طالبان با زنان سر ستیز در پیش گیرند، محیط تربیتی و محیط اجتماعی رهبران طالبان است. رهبران طالبان عمدتاً روستایی‌اند و در روستاهایی که رهبران طالبان زندگی کرده‌اند، زنان دارای منزلت اجتماعی بسیار پایین‌اند. در چنین محیطی، زنان به صورت کامل بی‌سوادند و خود زنان نیز برتری مردان را پذیرفته و برای خود منزلتی قایل نیستند. طالبان قوانین نانوشته روستای مردسالار خود را برای همه کشور اجرا کردند. احمد رشید در این باره این‌گونه نوشته است: در روستای زادگاه ملاعمر، زنان همیشه با پوشش کامل بیرون می‌روند و تا کنون هیچ دختری در آن‌جا به مدرسه نرفته است؛ زیرا اصولاً مدرسه دخترانه‌ای وجود نداشته است (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۱۷۴)؛ بنابراین، طالبان در یک جامعه مردسالار و زن‌ستیز تربیت شده‌اند که زن‌ستیزی برای آن‌ها

۱. لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ: مَا أَجْدُ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضْلُوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، أَلَا وَ إِنَّ الرَّجْمَ حَقٌّ إِذَا أَحْصِنَ الرَّجُلُ وَ قَامَتِ الْبَيْتَةُ، أَوْ كَانَ حَمَلًا أَوْ اعْتَرَفَ، وَ قَدْ قَرَأْتَهَا: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» رَجَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ رَجَمْنَا بَعْدَهُ (سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۱۶۸)

۲. سنگسار در اسلام دارای شرایطی می‌باشد؛ از جمله این‌که: چهار فرد عادل شهادت بدهند که به چشم خود دیدند که دو نفر زنا کرده‌اند، زنا هم باید زنا محصنه باشد. زنا محصنه هنگامی رخ می‌دهد که فرد زناکار علاوه بر این‌که عاقل و بالغ و هوشیار باشد و با اختیار خود زنا کرده باشد، دارای همسری باشد که اولاً سالم باشد و ثانیاً در دسترس او باشد. کسانی که اقدام به سنگسار می‌کنند، باید قبلاً بر او حدی جاری نشده باشد.

چیزی غیر معمول نیست؛ بلکه مطابق هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه آن‌ها است و از آن سو، آزادی زنان، حجاب‌نداشتن، اختلاط مرد و زن، درس خواندن و در دانشگاه رفتن، بدون محرم به سفر و بازار رفتن و... خلاف هنجار و غیر قابل قبول برای طالبان می‌باشد. به این سبب است که طالبان تمام تلاش‌شان بر این است که جلوی این مفاسد را گرفته و از ننگ و شرف قبیله دفاع کنند.

محیط تربیتی و آموزشی طالبان، بر اساس تحقیقات انجام‌شده، کاملاً مردسالار و زن‌ستیز بوده است. محیط آموزشی طالبان که در ابتدا عمدتاً در مدرسه‌های علوم دینی در کویت و پیشاور پاکستان بوده‌اند، اولاً همه از یک قوم خاص (پشتون) و از بین طبقه پایین و فقیر جامعه و عمدتاً از فرزندان شهدا و فرزندان خانواده‌های متدین بوده‌اند که علوم عصری و جدید را گمراه‌کننده دانسته و افراد مکتبی را مساوی با کافر، منحرف و گمراه می‌دانستند که کمونیست‌ها در این مکاتب تربیت شده و عامل بدبختی افغانستان شده‌اند. وحید مزده در این باره می‌نویسد: «اطفال خانواده‌های تهی دست که پدران‌شان در جهاد به شهادت رسیده بودند و توان تهیه غذای لازم برای اطفال متعدد خویش را نداشتند، ترجیح می‌دادند اطفال خود را به مدارس دینی بفرستند که بعداً طالبان از آن‌جا بیرون آمدند و در میان بعضی از خانواده‌های روستایی این اندیشه وجود داشت که تعلیمات عصری موجب گمراهی جوانان و دوری آنان از دین گردد.» (مزده، ۱۳۸۲: ۳۲). در مدارس دینی‌ای که طالبان در آن‌جا تربیت شدند، محیط مردانه و خشن بود و به گفته احمد رشید «طالبان دینی در آن محیط مردانه هرگز مصاحبت یک زن را احساس نکرده‌اند و به نظر ملاحی که به آنان درس می‌دهند، زن موجودی زاید و فریبده است و باعث دوری انسان از خداوند می‌شود.» (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۶۱)؛ بنابراین، زن‌ستیزی طالبان با این برداشت و القا و آموزش در محیط آموزشی‌شان یک امر طبیعی بود و بازار رفتن، درس خواندن و اشتغال را برای زنان ناپسند می‌دانستند و آموزه‌های دینی و عرف قبیله‌ای و محیط اجتماعی آن‌ها هم این کار را تأیید می‌کردند.

## ۸. وجوب عمل به قوانین و فرامین امیر

قوانین و فرامین زن‌ستیزانه صادرشده از سوی رهبری طالبان، و به‌خصوص ملاعمر، که به وی لقب امیرالمؤمنین داده بودند، برگرفته از دو منبع مهم دین و فرهنگ قبیله بود. در بستر عمل، قوانین و فرامین لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع‌اند؛ به خاطر این‌که در میان طالبان، اطاعت از امیر به منزله اطاعت از خلفای راشدین واجب است. «امیر در اندیشه سیاسی طالبان، جانشین و نماینده خلفای راشدین است؛ از این رو، پیروی از او امر او، واجب و نافرمانی از دستوراتش معصیت به حساب می‌آید.» (فاضلی، ۱۳۹۷: ۲۶۳). بر اساس همین تفکر است که در حدود دو هزار مولوی از سراسر کشور برای بیعت با

ملا عمر در قندهار جمع شدند و «به عقیده طالبان، پس از بیعت باید بدون چون و چرا از امیر پیروی شود و سرپیچی از فرمان امیر جایز نبوده و مخالفان وی باغی و مهدورالدم شناخته می‌شوند.» (مارزدن، ۱۳۷۹: ۱۰۱)؛ بنابراین، یکی دیگر از عوامل زن‌ستیزی طالبان که در عمل و بستر واقعی جامعه اجرا می‌شد و بی‌رحمانه زنان سنگسار و مورد ضرب و شتم پلیس آمر به معروف و ناهی از منکر طالبان قرار می‌گرفت، از یک‌سو عمل به دو واجب دینی امر به معروف و نهی از منکر بود و از سوی دیگر پیروی از فرامین و قوانین امیرالمؤمنین که مشروعیت خود را به زعم طالبان از دین گرفته بود و برای اجرای شریعت محمدی و قوانین الهی در روی زمین تلاش می‌کردند.

## ۹. سلفی‌گری

طالبان زندگی پیشینیان را سخت قبول دارند و مسلمانان صدر اسلام را الگوی زندگی خود قرار می‌دهند. این رفتار که اصطلاحاً به آن سلفی‌گری گفته می‌شود، نوعی زن‌ستیزی نیز در آن دیده می‌شود. برای این‌که این بخش را بهتر فهم کنیم، خوب است که معنای سلفی را بفهمیم.

سلفی به مسلمانانی گفته می‌شود که خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در عمل و اعتقادات خود از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تبعیت می‌کنند. سلفی‌ها تنها قرآن و سنت را منابع احکام و تصمیمات خود می‌دانند و دو رکن اساسی دارد: یکی بازگشت به شیوه زندگی و مرام سلف صالح و در نهایت سنت حجاز و به‌خصوص سنت اهل مدینه در صدر اسلام و دوم مبارزه با بدعت، یعنی هر چیزی که سلفی‌ها جدید و خلاف سنت می‌دانند، آن را نمی‌پذیرند.

روح تعبدگرایی و قداست‌بخش نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان در بنیادگرایی طالبان جایگاه ویژه‌ای دارد. مردم عموماً موظف به پیروی از سیره و گفتار علمای سلف می‌باشند.

تنها الگوی مطلوب در نزد این‌ها، الگوی زندگی جوامع روستایی قرون اولیه اسلامی است و رفتار خشک و متحجرانه نسبت به زنان و نوع نگرش آنان نسبت به نقش اجتماعی و تربیتی زن در جامعه ریشه در همین روح سلفی‌گری آن‌ها دارد. طالبان با تفسیر سخت‌گیرانه از اسلام، زندگی خصوصی و حریم شخصی افراد را تحت نظارت دقیق مأمورین خود گرفته و از بلندی موی سر تا کوتاهی موی صورت و از تردد زن در محیط بیرون از منزل تا تکفیر سایر ادیان و مذاهب، عموماً تحت ضوابط و مقررات قانونی آن‌ها درآمده بود.

## نتیجه‌گیری

زن‌ستیزی پدیده‌ای است که در افغانستان به صورت عام رایج است؛ هرچند مشاهدات و تحقیقات

نشان داده‌اند که زن‌ستیزی در میان طالبان و در قلمرو امارت اسلامی، بیش‌تر از سایر مناطق وجود دارد. سؤالی که در آغاز مطرح شد، این بود که دلایل زن‌ستیزی طالبان چیست؟ پس از تحقیق و بررسی به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین دلیل زن‌ستیزی در میان طالبان، فرهنگ مردسالار و قانون پشتون‌والی در قلمرو طالبان است که زن به‌عنوان ناموس، آبرو و ننگ در جامعه تلقی می‌شود که محافظت از آن وظیفه همه مردان قبیله است و برای این‌که از طریق زنان لکه ننگی برای قبیله پیدا نشود و آبروی قبیله خدشه‌دار نگردد، مردان قبیله پیش‌گیری کرده، زنان را پرده‌نشین می‌کنند و به آن‌ها اجازه تحصیل، بیرون‌رفتن، صحبت با نامحرمان را نداده و قیودات سختی را برای حفظ ناموس‌شان وضع می‌کنند. در کنار این دو عامل مهم، منابع آموزشی طالبان و آموزه‌های دینی نیز از فرهنگ قبیله حمایت کرده و رفتار زن‌ستیزانه طالبان را با قرائت خاص از متون مقدس، تأیید می‌کنند. مهم‌ترین الگوی طالبان برای رفتار اسلامی، پس از پیامبر گرامی اسلام، خلفای راشدین و مسلمانان سلف‌اند که در آن دوران، زنان منزلت اجتماعی بالا نداشتند. طالبان در محیط مردسالار و در روستا بزرگ و تربیت شدند و این امر آن‌ها را وادار می‌کرد تا قوانین روستای خود را که زن‌ستیزانه بود، مقدس پنداشته و آن را در شهرها نیز تطبیق کنند. لزوم امر به معروف و نهی از منکر و عمل به قوانین و فرامین امیرالمؤمنین عامل دیگری بود که طالبان برای اجرای قوانین زن‌ستیزانه امارت اسلامی احساس تکلیف کرده و به قصد اجرای شریعت و اطاعت از فرامین امیر و نابودی مظاهر فساد و اختلاط زن و مرد در جامعه شب و روز تلاش کنند تا سعادت دارین را به دست آورند.

## بنیاد اندیشه

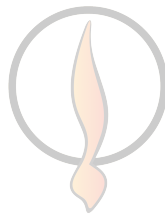
تأسیس ۱۳۹۴

### منابع

۱. بابایی، محمدرضا (۱۳۸۲)، قوانین ملاعمر (مجموعه قوانین و آیین‌نامه‌های طالبان در افغانستان)، تهران، انتشارات نگاه امروز.
۲. برهانی، محمدجواد (۱۳۸۸)، نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. پهلوان، چنگیز (بی‌تا)، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، بی‌نا.
۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۱ ق)، بیان، بیروت، دارالفکر.
۵. رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شغایی و صادق باقری، تهران، دانش هستی.
۶. سرافراز، محمد (۱۳۹۰)، جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۷. سعدی، شیخ مصلح‌الدین، گلستان و بوستان سعدی، نسخه دیجیتال.
۸. فاضلی، میرزاحسین (۱۳۹۷)، بررسی رویکردهای امنیتی در افغانستان معاصر از منظر فقه سیاسی اسلام، قم، جامعه

المصطفى العالمیه، رساله دکتري.

۹. کاشانی، سارا (۱۳۷۷)، «نقض حقوق زنان در افغانستان»، مجله حقوق زنان، شماره ۲.
۱۰. کاظم، سيد عبدالله (۲۰۰۵ م)، زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، کالیفورنیا، انتشارات و مطبعه میوند.
۱۱. مارزدن، پيتر (۱۳۷۹)، طالبان، جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. مالک بن انس (۱۴۰۶ ق)، موطأ ابن مالک، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
۱۳. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰)، «کژکارکردی سنت و ظهور طالبان»، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۱-۴۲.
۱۴. مزده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی.



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴